



ISSN:2588-7033



Studying the Propaganda and Military Activities of the Fātimids in Al-Jazira Province

Roya Rezaei^a, Jahanbakhsh Savagheb^{b*}, Mohsen Rahmati^c, Mojtaba Garavand^d

^a PhD Student in History of Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khoramabad, Iran

^b Professor of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khoramabad, Iran

^c Professor of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khoramabad, Iran

^d Associate Professor of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khoramabad, Iran

KEY WORDS

Al-Jazira province,
Fātimids,
Abbāsids,
Bani-Oqail, Merdāsīāns,
Basāsiri,
military activities

Received: 17 February 2024;

Accepted: 08 April 2024

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/hsow.2024.2020659.1528

ABSTRACT

After consolidating their power and government in Egypt (965-1171), the Ismaili Fātimids fought with the Abbasid caliphate (749-1258) and tried to overthrow it, with the intention of spreading Ismāīli thought throughout the Islamic world and controlling it. One of their policies to achieve this goal was the expansion of the Fatimid *da'wah* activity in different areas and military activities in the regions under the Abbasid rule to advance in these areas and influence them. One of the areas that could be used as a base for both types of missionary and military activities of the Fātimids was Al-Jazira province, whose territorial position and social context allowed the Fatimids to control Baghdad and overthrow the Abbasids and make reaching the eastern territory of the Abbasid Caliphate easier. This descriptive-analytical article aimed to analyze the policies of the Fātimids, especially their military activities in Al-Jazira province, and to answer the question of the policy the Fātimids adopted to stay in that province. The findings of the research show that due to the geographical-strategic importance and demographic structure of the tribes with manpower, the Fātimids tried both through the activities of their claimants and through alliances with local rulers and the military activities of the supporting commanders, to be present in Al-Jazira province.

* Corresponding author.

E-mail address: jahan_savagheb@yahoo.com

©Author





بررسی تکاپوهای تبلیغی و نظامی فاطمیان در ایالت جزیره

رؤیا رضایی الف، جهانبخش ثواب ب*، محسن رحمتی ج، مجتبی گراوند د

الف دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، rezai.r@fh.lu.sac.ir

ب استاد تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، jahan_savagheb@yahoo.com

ج استاد تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، rahmati.mo@lu.ac.ir

د دانشیار تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، gravand.m@lu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
ایالت جزیره، فاطمیان، عباسیان، بنی‌عقیل، مرداسیان، بساسیری، تکاپوهای نظامی	فاطمیان اسماعیلی پس از تثبیت قدرت و حکومت خویش در مصر (۳۵۸-۵۶۵ ق.م/۹۶۵-۱۱۷۱ م.)، در اندیشه گسترش اندیشه اسماعیلی در سراسر دنیای اسلام و سیطره بر آن، به ستیزه با خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق.م/۷۴۹-۱۲۵۸ م.) پرداخته و در صدد براندازی آن بودند. از سیاست‌های آنها برای رسیدن به این هدف، گسترش فعالیت دعوه فاطمی در مناطق مختلف و تکاپوهای نظامی در مناطق زیر سلطه عباسیان برای پیشروی و نفوذ در این مناطق بود. یکی از مناطقی که می‌توانست به‌عنوان پایگاهی برای هر دو نوع فعالیت تبلیغی و نظامی فاطمیان قرار گیرد، ایالت جزیره بود که موقعیت سرزمینی و بافت اجتماعی آن، دست فاطمیان را در سیطره بر بغداد و براندازی عباسیان و روآوری آسان‌تر به قلمرو شرقی خلافت عباسی باز می‌کرد. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی در صدد است تا ضمن بررسی سیاست‌های فاطمیان به‌ویژه تکاپوهای نظامی آنان در ایالت جزیره، بدین پرسش پاسخ دهد که فاطمیان برای حضور در ایالت جزیره چه سیاستی را به‌کار بستند؟ یافته پژوهش نشان می‌دهد که به دلایل اهمیت جغرافیایی-راهبردی و بافت جمعیتی قبیله‌ای برخوردار از نیروی انسانی، فاطمیان هم از طریق فعالیت‌های داعیان خود و هم از طریق هم‌پیمانی با حکام محلی و فعالیت‌های نظامی فرماندهان حامی خود تلاش داشتند در ایالت جزیره حضور پیدا کنند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

اسماعیلیان، پس از پایه‌گذاری خلافت فاطمی در مصر، تلاش مضاعفی برای گسترش آیین خود در نواحی شرق اسلامی همچون عراق، ایران و ماوراءالنهر آغاز کردند. این امر آنها را به رقابتی طولانی با خلافت عباسی بغداد کشاند. جزیره به‌عنوان بخش شمالی بین‌النهرین، به واسطه نزدیکی به مرکز خلافت عباسی و همچنین مرکزیت ارتباط بین شام و عراق، یکی از مهمترین مناطقی بود که در جریان رقابت فاطمی-عباسی می‌توانست مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. بدیهی است که فاطمیان در سیاست توجه به مشرق اسلامی و در پی رؤیای حذف قدرت عباسیان و تحقق حاکمیت خود بر سراسر بلاد اسلام، تلاش داشتند بر ایالت مهم جزیره به‌عنوان پایگاهی برای این هدف سیطره یابند. موقعیت جغرافیایی این ایالت و بافت اجتماعی آن، می‌توانست زمینه را برای غلبه فاطمیان بر بغداد و براندازی عباسیان و تسلط بر بخش شرقی قلمرو اسلامی فراهم کند. با این وجود، به دلیل در دسترس نبودن گزارش‌هایی در باب

آمدن هیأت‌های سیاسی از طرف فاطمیان به جزیره، نمی‌توان درباره نگرش‌های سیاسی فاطمیان در باب ایالت جزیره آگاهی کاملی به‌دست آورد. هدف این پژوهش، بررسی سیاست فاطمیان نسبت به ایالت جزیره و فعالیت‌های تبلیغی دعوای و تکاپوهای نظامی آن در این ایالت است، که به روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی، انجام شده است. پرسشی که در این باره می‌توان مطرح کرد این است که فاطمیان برای حضور در ایالت جزیره چه سیاستی را به‌کار بستند؟

۱. پیشینه پژوهش

با وجود پژوهش‌های فراوانی که درباره نهضت اسماعیلیه و فاطمیان مصر انجام شده است، در باب ارتباط فاطمیان یا جنبش اسماعیلی با ایالت جزیره، در حد جستجو، پژوهشی صورت نگرفته و به این موضوع توجهی نشده است. اگر چه، فروزانی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «مناسبات حکومت شیعی بنی‌مرداس با فاطمیان و سلجوقیان»، ضمن اشاره به موقعیت شهر حلب و شکل‌گیری حکومت بنی‌مرداس (۴۱۴-۴۷۲ق. / ۱۰۲۳-۱۰۸۰م.) در این شهر در سده پنجم هجری/ یازدهم میلادی، که با ضعف قدرت فاطمیان در شام و خلاء قدرت سیاسی برتر در منطقه شام رخ داد، به بررسی روابط بنی‌مرداس با فاطمیان و سلجوقیان (۴۳۱-۵۹۰ق. / ۱۰۴۰-۱۱۹۴م.) پرداخته‌اند. یافته این مقاله آن است که به‌رغم پایداری و تداوم حکومت بنی‌مرداس در برابر حملات فاطمیان؛ اما با ورود سلجوقیان به منطقه شام و مقابله با بیزانس و فاطمیان، حکومت مرداسیان نیز در این اوضاع ضعیف و توسط سلجوقیان منقرض شد. مودت و موسوی (۱۳۹۵) نیز به «مناسبات سیاسی حکومت بنی‌عقیل شیعی با آل‌بویه، فاطمیان و سلجوقیان» پرداخته‌اند. در این مقاله، با اشاره به شکل‌گیری حکومت بنی‌عقیل (۳۸۰-۵۶۴ق. / ۹۹۰-۱۱۶۹م.) در شهرهای موصل و نصیبین در سده چهارم هجری/دهم میلادی در دوران ضعف حمدانیان (جزیره و شمال شام ۲۵۴-۳۸۷ق. / ۸۶۸-۹۸۹م.) و تثبیت قدرت خود با اعلام استقلال از آل‌بویه (۳۲۰-۴۵۴ق. / ۹۳۲-۱۰۶۲م.) و تابعیت نسبت به فاطمیان، به این نتیجه رسیده‌اند که پس از استقرار سلجوقیان در عراق و اظهار تابعیت بنی‌عقیل از این دولت، عقیلیان به گسترش قدرت خود در شمال شام پرداختند که به کشمکش با سلاجقه روم (در آسیای صغیر ۴۷۳-۷۰۷ق. / ۱۰۸۱-۱۳۰۷م.) و سلاجقه شام (۴۷۱-۵۱۱ق. / ۱۰۷۸-۱۱۱۷م.) انجامید و طی این منازعات، قدرت بنی‌عقیل رو به ضعف نهاد. اما این پژوهش‌ها ناظر به تکاپوهای فاطمیان و سیاست نظامی آنها در ایالت جزیره نمی‌باشد. مقاله «بررسی وضعیت شیعیان در حلب عهد بنی‌مرداس» از زمانی محجوب و بادکوبه هزاوه (۱۳۹۱) که در آن وضعیت تشیع و شیعیان حلب در دوره مرداسیان شیعی و چگونگی تعامل امرای بنی‌مرداس با علما، فقهاء و شعرای شیعی بررسی شده است نیز درباره جزیره نیست. بنابراین، پژوهش حاضر می‌تواند در بررسی و تبیین این موضوع، نوآورانه و تا حدودی راهگشای پژوهش‌های بعدی باشد.

۲. جغرافیای جزیره و اهمیت آن برای فاطمیان

جغرافی‌نگاران مسلمان، بین‌النهرین شمالی (علیا) را، به واسطه قرار گرفتن بین دو رود دجله و فرات، از خط فرضی که از تکریت در ساحل دجله به انبار در ساحل فرات کشیده می‌شد، جزیره می‌نامیدند. آنها، جزیره را بر اساس نام سه قبیله عربی به سه قسمت دیار بکر، دیار مُصَر و دیار ربیع تقسیم کرده بودند (مقدسی، بی‌تا: ۱۳۷؛ قزوینی، ۱۹۹۸: ۳۵۱؛ اصطخری، ۲۰۰۴: ۵۲؛ حموی، ۱۹۹۵: ۱۳۴/۲؛ لسترنج، ۱۳۸۶: ۹۳). دیار ربیع، به مرکزیت موصل، شرقی‌ترین و بزرگ‌ترین بخش جزیره بود. رأس‌العین، باعربایا، ماردین، نصیبین، دارا، جزیره ابن‌عمر، سنجار، بلد و طورعبدین از دیگر شهرهای مهم این دیار به‌شمار می‌رفتند. بخش دیگر،

دیاربکر نام داشت که شهرها و دهات بسیار که بین شام و عراق را در بر می‌گرفت. در منابع از آمد، میافارقین، حصن کیف (کیفا) ۲ و تل فافان ۳ به‌عنوان شهرهای دیاربکر نام برده شده است (مقدسی، بی‌تا: ۱۳۷؛ قزوینی، ۱۹۹۸: ۳۶۸؛ حموی، ۱۹۹۵: ۴۹۴/۲). دیاربکر مُصَر، به مرکزیت رَقّه، سرزمینی در دو طرف رود فرات بود که از سُمَیْساط تا عاینه را در بر می‌گرفت (لسترنج، ۱۳۸۶: ۹۴). شهرهای مهم آن عبارت بودند از: حَرّان، رافقه، ژها یا اِدسا (اورفه ۴ کنونی در جنوب ترکیه)، رُصافه، سَروج، بَلس، صِفّین، رَحبه، قَریسیا، مُحترقه، خانوقه، خریش، باجروان، حصن مُسَلّمه، تَرعوز و باجدا (اصطخری، ۲۰۰۴: ۵۳-۵۴؛ مقدسی، بی‌تا: ۱۳۷؛ حموی، ۱۹۹۵: ۴۹۴/۲).

ایالت جزیره، همواره مورد توجه فعالیت حاکمان و داعیان اسماعیلی قرار داشت. این ایالت، از جنبه‌های جغرافیایی - راهبردی، انسانی و فرهنگی و حتی اقتصادی برای فاطمیان دارای اهمیت بود و با توجه به این موارد می‌توان انگیزه‌های فاطمیان برای سلطه بر این ایالت را سنجید. از منظر دولت فاطمیان، سرزمین جزیره منطقه‌ای راهبردی و دارای اهمیت اقتصادی و نظامی در دست حاکمان و قبایل قدرتمند محلی بود. این ایالت، ناحیه شام را به عراق مرتبط می‌کرد و سلطه بر آن، دسترسی فاطمیان را به بغداد مرکز خلافت عباسی که رؤیای تصرف آن را داشتند، آسان می‌کرد. از سویی، با نقش دیرینه‌ای که این ناحیه به عنوان یکی از سرحدات مهم اسلامی در مقابله با کفار به ویژه در برابر بیزانس داشت (ر.ک. ابن خردادبه، ۱۹۹۲: ۷۵؛ اصطخری، ۲۰۰۴: ۴۸؛ بکری، ۱۹۹۲: ۴۵۹/۱؛ حموی، ۱۹۹۵: ۱۶۵/۴)، هم می‌توانست به‌عنوان پایگاهی نظامی در مقابله فاطمیان با بیزانس قرار گیرد و هم مسیر راهیابی آنها را به سوی ایران، آناتولی و قفقاز هموار کند.

بافت جمعیتی قبیله‌ای جزیره، نیز می‌توانست فاطمیان را در فراهم آوردن نیروی نظامی بومی برای اهداف نظامی خود یاری دهد. ایالت جزیره از دیرباز همواره به دلیل حضور «قبائل بدوی گوناگون و غیرمتجانس که به شیوه ابتدایی و شبانی زیست می‌کردند» (سامر، ۱۹۷۰: ۶۲/۱)، محل تحركات گروه‌های مختلف سیاسی-مذهبی بود. وجود این قبایل می‌توانست بستری را برای تبلیغات داعیان اسماعیلی و گرواندن آنها به فاطمیان فراهم سازد. چنان‌که در عصر امویان این ایالت مکان مناسبی برای فعالیت خوارج بود. فاطمیان می‌توانستند با نزدیک شدن به حکومت‌های محلی در ایالت جزیره که بعضاً گرایش شیعی داشتند و هم‌پیمانی با آنها، نفوذ و توان نظامی این حکومت‌ها را در جهت اهداف سیاسی خود به‌کار گیرند.

منابع تاریخی گزارش‌های فراوانی از وجود جمعیت شیعی در آنجا دارند و دسته‌های مختلفی از ساکنین منطقه به خاندان و قیام‌های علوی پیوسته‌اند. وجود مزارات شیعی در ایالت جزیره (هروی، ۱۴۲۳: ۶۲) خود نشان دیگری مبنی بر حضور شیعیان در آنجا است. منابع و مواد طبیعی و محصولات کشاورزی و دامی و باغی ایالت جزیره، که گزارش‌هایی در باب فراوانی آنها در دست است (ر.ک. اصطخری، ۲۰۰۴: ۵۲-۵۵؛ مقدسی، بی‌تا: ۱۳۸/۱-۱۴۰، ۱۴۵-۱۴۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۱۱/۱-۲۳۰) و به تعبیر دیگر، اقتصاد این ایالت می‌توانست فاطمیان را از جنبه مالی حمایت نماید. هرچند، در بدو امر انگیزه‌ها و محرک‌های اقتصادی ایالت جزیره چندان برای برانگیختن توجه فاطمیان مصر کافی نبود.

به‌رغم این مزیت‌ها، ایالت جزیره موانعی را نیز در خود بر سر راه نفوذ و ماندگاری اندیشه اسماعیلی و حاکمیت درازمدت فاطمیان

1. Amed

2. Hesn Kayfa

3. فافان، فافاه.

4. Orfa

در منطقه داشت. نخست آن که جمعیت شهری این منطقه به تسنن علاقه داشتند و در سه سده نخست هجری زمینه برای بسط تسنن در آن جا فراهم آمده بود. همچنین در سده‌های نخستین اسلامی، پیوندهای بسیاری میان آنها و خوارج برقرار شده بود و بسیاری از قبایل ایالت جزیره گرایش‌های خارجی داشتند. افزون بر این، ساخت اجتماعی ایالت جزیره به قبایل این امکان را داده بود که در زیست دینی و فرهنگی آن نقش داشته باشند. ساخت سیاسی ایالت جزیره این امکان را نمی‌داد که قسمت‌هایی از آن در دست اسماعیلیان باقی بماند. ساخت جغرافیایی ایالت جزیره مناطق صعب‌العبوری را نداشت که بتوان در پرتو استحکامات آن و با تشکیل حکومت‌هایی مقتدر از آن جا به نواحی پیرامون دست‌درازی کرد و موجودیت درازدامنه‌ای را حفظ کرد.

۱.۲. شیوه‌های حضور اسماعیلیان فاطمی در جزیره

اسماعیلیان فاطمی در ابتدا فقط بر مغرب ممالک اسلامی یعنی بر شمال آفریقا حکومت داشتند؛ اما با آرزوی برانداختن خلفای عباسی و استقرار خود به عنوان رهبران یگانه عالم اسلام، چشم به مشرق دوخته بودند. از این رو، هواداران و داعیان اسماعیلی در تمام قلمرو اسلامی به فعالیت مشغول بودند تا بتوانند مردم را بر ضد عباسیان تهییج کنند (لویس، ۱۳۶۲: ۱۷۷). نخستین گام فاطمیان در این رابطه، گرفتن ایالت مصر از خلفای عباسی بود (دفتری، ۱۳۸۶: ۱۸۱). این امر، مقدمه تصرف سرزمین‌های شام، جزیره و عراق بود. ساختار سیاسی مصر، با سلطه یافتن فاطمیان بر مصر که با نگرشی بلندپروازانه در پی ایجاد یک امپراتوری قدرتمند بود، دچار تغییرات شد (ر.ک. ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ق: ۲۳/۴-۲۵). ظرفیت‌های نظامی، راهبردی، انسانی و جغرافیایی مصر دست به دست ایدئولوژی فاطمی داده، گسترش قلمرو فاطمی که «در اوج قدرت شامل مصر، شامات، شمال آفریقا، اسیلیه، کرانه‌های دریای احمر در آفریقا، یمن، حجاز در عربستان و شهرهای مقدس مکه و مدینه بود» (لویس، ۱۳۶۲: ۱۷۷) را در پی داشت. این گستردگی امپراطوری فاطمی، ضمن تشدید دشمنی آنها با عباسیان جبهه‌های نبرد بیشتری با قدرت‌های مجاور همچون عباسیان، بیزانس و جز آن را برای فاطمیان گشود.

فاطمیان در راه رسیدن به هدف خود در شرق جهان اسلام، همه قدرت مادی و معنوی خود را به کار گرفتند؛ اما در این مناطق با موانع قدرتی چون، سلسله حکومت‌های محلی (بنی حمدان، بنی عقیل و بنی مرداس که در پی کسب قدرت بودند)، قرمطیان و قدرت‌های حامی عباسیان همچون آل بویه و سلجوقیان مواجه بودند. فاطمیان در دوران حکومت خود به شیوه‌های گوناگون تلاش در نفوذ و تسلط بر جزیره داشته‌اند. مطابق شواهد و قرائن، فاطمیان اسماعیلی سیاست‌های سه‌گانه‌ای را در باب ایالت جزیره پیاده می‌کردند و از این سه طریق در پی رسیدن به اهداف خود در این ایالت بوده‌اند. ۱. فعالیت‌های تبلیغی و بهره‌گیری از داعیان؛ ۲. از طریق سلسله‌های محلی شیعی جزیره؛ ۳. تکاپوهای نظامی و تصرف شهرها از طریق جنگ‌های فرماندهانی (مانند بساسیری) که به آنها پیوسته بودند. در ادامه، این سه محور تلاش فاطمیان بررسی می‌شود.

۲.۲. حضور تبلیغی و فعالیت داعیان اسماعیلی در جزیره

یکی از کارآمدترین شیوه‌های اسماعیلیان برای گسترش دعوتشان بهره‌گیری از داعیان زبردست بود. داعیانی که با سخنان خود بر مخاطبان تأثیر گذاشته، آنان را پیرو خود می‌نمودند. نظام دعوت فاطمی مُصْرَّانَه می‌کوشید تا همه مسلمانان را در هر کجا متقاعد سازد که امام اسماعیلی فاطمی، مؤید من عندالله و صاحب علم خاص و دانا بر تأویل باطنی احکام دین، تنها پیشوای محق و راستین عالم بشریت است و دیگر سلسله‌ها، حتی سلسله‌های شیعی که نسبشان به علی بن ابی طالب می‌رسد، غاصب هستند. بنابراین، ضمن حفظ و تداوم دعوت مخفیانه اسماعیلی سده سوم هجری، داعیان خلیفه فاطمی نیز در اطراف و اکناف قلمرو اسلامی آشکارا تعلیم و تبلیغ می‌نمودند و در تلاش بودند تا وفاداری دینی بسیاری از جوامع اسماعیلی محلی را در بسیاری از مناطق بیرون از مرزهای

امپراتوریشان به دست آورند. اگرچه مذهب اسماعیلی هرگز، حتی در محدوده قلمرو خود فاطمیان دین اکثریت نشد (دفتری، ۱۳۸۶: ۲۵۹).

تأمل در باب سیاست‌های تبلیغی داعیان فاطمی در ایالت جزیره، نشان می‌دهد که برخلاف منطقه شام، تلاش فاطمیان برای نفوذ در جزیره، بر تبلیغات دعوه و فعالیت در بین حکمرانان محلی و رؤسای صاحب نفوذ قبایل عرب (نه توده مردم) متمرکز بود. این داعیان با قدرت سخنوری خود سبب جذب تعدادی از حاکمان منطقه به فاطمیان و قرائت خطبه به نام آنها در شهرهای مختلف جزیره شدند؛ اگر چه حضور داعیان فاطمی در جزیره نسبت به دیگر مناطق بسیار کم‌تر بوده است. بر اساس شواهد تاریخی، می‌توان گفت که فاطمیان، مستقیماً از مصر به سوی جزیره داعی نفرستاده‌اند و داعی‌هایی که به این ایالت آمده‌اند از جانب دعاه مستقر در ایران مأموریت یافته‌اند (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۲۶۸-۲۶۹). علت این امر دانسته نیست. همچنین در خصوص این احتمال که داعی ری بدون اجازه مصر این داعیان را به جزیره فرستاده باشد، نمی‌توان پاسخ روشنی از منابع استخراج نمود. افزون بر این، هیچ شاهد یا داده موثقی در دست نیست که نشان دهد افرادی از ساکنان جزیره این داعی‌ها را مورد حمایت مالی قرار داده باشد. همچنین نحوه پیوند میان داعی‌ها و مرکز خلافت فاطمی و دیگر نقاط مشخص نیست. در باب این‌که آیا فرقی میان داعی آشکار و مخفی وجود داشته و داعی اسماعیلی در ذیل کدام یکی قرار می‌گرفته است نیز نمی‌توان اظهار نظر نمود.

صرف نظر از تلاش‌های قرمطیان به رهبری ذکریه و همچنین حضور سیاسی مؤید فی الدین شیرازی، در ارتباط با حضور داعیان اسماعیلی در جزیره منابع به ندرت سخن رانده‌اند. با این وجود شواهد تاریخی از حضور داعیان اسماعیلی و وجود جمعیت اسماعیلی در جزیره پرده برمی‌دارد. ابن‌ندیم در الفهرست، به تعداد و فعالیت این داعیان اسماعیلی اعزامی از ری، در جزیره پرداخته و اسامی چند تن از آنها همچون بنوحماد، عبدان و ابن حمدان را که در جزیره فعالیت داشتند، همراه با نام آثار و کتاب‌هایشان (همچون الحق النیر، کتاب الحق المبین و کتاب بسم الله الرحمن الرحیم. الفلسفة السابعة)، آورده است (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۲۶۸-۲۶۹). سخنان ابن‌ندیم آشکارا نشان از آن دارد که اسماعیلیان در تلاش برای پیگیری اهداف خود از طریق داعیان نشان، از جزیره نیز غافل نبودند و تا عصر ابن‌ندیم، نشانه‌هایی از حضور و فعالیت آنها هر چند اندک در جزیره وجود داشته است. به طوری که کتاب‌ها و تصنیفات آنها در شهرها در دسترس بوده است.

شاید بتوان با اتکاء نسبی به سخنان ابن‌ندیم نشان داد که اسماعیلیان در منطقه در ابتدای دوره حکومت شیعی مذهب آل‌بویه فعال بودند، اما بعدها تعداد داعیان کاهش یافته است. همچنین به نظر می‌رسد که آگاهی حاکمان سنی مذهب منطقه از مطامع سیاسی و مذهبی فاطمیان و خطر نفوذ آنها، مانع حرکت‌های تبلیغی داعیان گشته است. افزون بر این موارد، آشفتگی اوضاع دربار مصر و ظهور سلجوقیان قدرتمند در کاهش اقدامات داعیان در منطقه بی‌تأثیر نبوده است. حضور احمد بن موصلی در زمره داعیان عبدالله بن محمد بن اسماعیل، از نخستین امامان مستور اسماعیلی، (تامر، ۱۳۹۰ق: ۴۹-۵۰)، نشان از گرایش اهل جزیره به او دارد. دیگر داعی معروف، هبة‌الله بن موسی بن داود شیرازی، ملقب به المؤید فی‌الدین، داعی‌الدعاه (عبدالحمید، ۱۴۲۴: ۴۳۰/۲) از معروف‌ترین داعیان اسماعیلی است که مدت‌ها تلاش نمود با نفوذ در جزیره و دعوت بسیاری از متنفذان و امیران آن‌جا، آنان را با خود و فاطمیان همراه سازد (مقریزی، ۱۴۱۸: ۳۸۲/۲).

۱. نفوذ از طریق حاکمان شیعی جزیره

در شهرها و مناطق مختلف جزیره، هر زمان شرایط فراهم می‌شد، عناصری دست به شورش علیه حکومت مرکزی می‌زدند.

قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه فاطمیان، نیز همواره در صدد بودند که قدرت‌های محلی جزیره را با خود همراه کنند. این سلسله‌های محلی که با داشتن «بنیاد نظامی و منشأ قبیله‌ای، اغلب زندگی کوتاهی داشتند و در بعضی نقاط غاصب و ستمکار بودند» (لوئیس، ۱۳۶۲: ۱۷۴)، با ضعف قدرت عباسیان، قدرت می‌گرفتند؛ چنان‌که در طی سده‌های چهارم و پنجم هجری، خاندان‌های حکومتگر شیعی همچون حمدانی، بنی‌عقیل و جز آن، توانسته بودند سراسر جزیره را با شهرها، قلاع و نقاط سوق الجیشی آن، در اختیار بگیرند و با تأسیس حکومت شیعی، خلافت عباسی را به چالش بکشند. وجود این خاندان‌های شیعی در جزیره می‌توانست به‌عنوان تکیه‌گاهی برای فاطمیان باشد که بدون استفاده مستقیم از نیروی نظامی، عقب راندن (و حتی سقوط) دولت عباسیان را ممکن می‌ساخت. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که فاطمیان در جزیره هیچ‌گاه نخواستند که به صورت جمعی و گسترده مردم منطقه را به کیش اسماعیلی درآورند؛ بلکه حتی بعد از گسترش و تکامل تشکیلات دعوت فاطمی در دوره مستنصر (دفتری، ۱۳۸۶: ۲۴۵)، عمده تلاش آنان در نزدیکی به سران حکومتی به‌ویژه حاکمان شیعی در جزیره بود. هر کدام از خاندان‌های شیعی حاکم در ایالت جزیره، بنی‌حمدان، بنی‌عقیل و بنی‌مرداس، نسبت به اسماعیلیان رفتار سیاسی متفاوتی داشته‌اند و با توجه به شرایط آن زمان می‌توان گفت تنها بنی‌عقیل است که تا حدودی در حوزه این پژوهش قرار می‌گیرد.

۲. تلاش فاطمیان برای همراه ساختن بنی‌عقیل

براساس شواهدی، سلسله شیعی بنی‌عقیل یا عقیلیان رغبت بیشتری نسبت به دیگر سلسله‌های شیعی حاکم بر ایالت جزیره برای برقراری ارتباط با فاطمیان داشته است. نخستین بار در محرم سال ۳۸۲ ق. در موصل و نواحی آن توسط امیر ابوالذواد محمد بن المسیب عقیلی حاکم موصل (برادر مقلد) نام خلیفه فاطمی عزیز را در خطبه و سکه ذکر کرد (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ ق: ۱۲۱/۴؛ ابن خلکان، بی‌تا: ۳۷۴/۵). نفوذ و رابطه خلفای فاطمی با عقیلیان در عهد جانشینان ابوالذواد ادامه داشته، به طوری که امیر قرواش بن مقلد عقیلی، با عصیان علیه خلیفه عباسی در روز جمعه سال ۴۰۱ محرم در موصل و سپس در دیگر نواحی تحت فرمان خود، خطبه به نام فاطمیان (الحاکم فاطمی) خواند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷۴/۱۵؛ ابن کثیر، ۱۳۹۸ ق: ۳۴۳/۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق: ۲۲۳/۹). با این حال، به واسطه واکنش تند بهاء‌الدوله دیلمی، قرواش به زودی از این کار دست کشید (ابن عمید، ۱۶۲۵: ۲۵۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۲۲۳/۹).

گرایش شیعی عقیلیان به فاطمیان، زمینه‌ای بود برای داعی اسماعیلی مؤیدالدین شیرازی که برای همراه کردن مجدد آنها با فاطمیان بکوشد. المؤید پس از ترک شیراز در سال ۴۳۹ ق.، که با فشار خلافت عباسی بر ابی‌کالیجار بویهی برای اخراج او و نیز مخالفت علما، رجال دین و قضات سنی با وی صورت گرفت (در این باره، ر.ک. تامر، ۱۹۹۱: ۲۰۷/۳-۲۰۸؛ همو، ۱۹۸۰: ۱۰۲-۱۰۵) و در طی مسیر رفتن به سوی مصر، به جزیره رفت. او برای برقراری ارتباط با سران بنی‌عقیل، نزد قرواش بن مقلد رفت. ولی برخلاف انتظارش، به دلیل برگشت دوباره قرواش به عباسیان، پس از یک‌سال اقامت در جزیره، توفیقی نیافت و ناچار به مصر نزد خلیفه فاطمی رفت (مؤید فی‌الدین، ۱۹۴۹: ۷۵-۷۶). با این وجود، فعالیت داعیان اسماعیلی برای دوستی با عقیلیان پایان نیافت و مؤید فی‌الدین، پس از چند سال، دوباره از طرف حسن بن علی یازوری وزیر مستنصر با کمک‌های مالی و تجهیزات و سپاه به سمت جزیره و شام رهسپار شد (ابن طویر، ۴۳۰: ۹۱/۱). مأموریت و هدف مؤید در این سفر نزدیکی به حاکمان شیعی چون بنی‌عقیل و بنی‌مرداس بود. نخستین اقدام او ارسال نامه‌هایی به این حاکمان جهت همکاری بود. ارسال نامه را در میانه راه و سفرش زمانی که در دمشق بود آغاز کرد. مهم‌تر از اینها، جلب نظر بساسیری فرمانده یاغی عباسی است که از طریق او بتواند عباسیان را براندازد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۴۸-۳۵۱/۱۵). مؤید که با جزیره آشنا بود، به زیرکی و با دقت با امیران شهرهای مختلف جزیره رابطه برقرار نمود.

حاکمیت خاندان بنی عقیل و جزیره در دست قریش بن بدران بود. وی در این زمان در همراهی با عباسیان و سلجوقیان بود و از فاطمیان روی گردانده بود، چنان‌که در شعبان سال ۴۴۶ شهر انبار را محاصره و آنجا را تصاحب و در انبار و سایر متصرفات خود به نام طغرل بیک خطبه خواند (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۰۰/۹). به نظر می‌رسد سيطرة قریش بر انبار و تلاش برای خطبه خواندن به نام خلیفه فاطمی در آن‌جا، پیش از این با مقاومت‌های شدیدی روبه‌رو شده بود (ابن ابی‌الوفاء، ۱۴۱۳: ۶۰۳/۲) و وی امیدى نداشت که بتواند این شهر را به عنوان پادگانی برای سلطه بر جزیره حفظ کند. اما همراهی قریش با سلجوقیان و عباسیان سنی مذهب چندان دوام نمی‌آورد. مؤید، موفق شد با قریش امیر عقیلی صاحب موصل ارتباط برقرار کرده، قریش را در حمایت از فاطمیان با خود همراه سازد؛ چنان‌که قریش در سال ۴۴۸ق. با قرائت خطبه به نام المستنصر در موصل، به فاطمیان اعلام فرمان‌برداری نمود و از او خلعت گرفت (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۲۵/۹؛ مؤید فی‌الدین، ۱۹۴۹: ۱۴-۱۵، ۱۸-۲۸)؛ اما حضور نیروی جدید ترکان به رهبری طغرل سلجوقی باعث شد که قریش بار دیگر تغییر موضع داده، نسبت به طغرل ابراز فرمان‌برداری نمود. طغرل وی را بخشید و نهر ملک، بادوریا، انبار، هیت، دُجیل، نهر بیطر، عکبرا، آوانا، تکریت، موصل و نصیبین را زیر فرمان قریش قرار داد (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۲۹/۹). اگرچه مؤیدالدین شیرازی نامه‌های متعددی برای قریش فرستاد و کمک‌ها و انعام‌هایی را که به او و گذشتگان‌ش داده بود یادآور شد (مؤید فی‌الدین، ۱۹۴۹: ۱۳۱-۱۳۲)، ولی تأثیری نداشت زیرا موضع قریش کاملاً منفعت‌طلبانه و دوراندیشانه بوده و دائماً بین هواداری از عباسیان و فاطمیان تغییر می‌نموده است. به نظر می‌رسد که وی با شناخت عمیق نسبت به منطقه و قدرت سلجوقیان، دشواری مقاومت در برابر سلجوقیان را دریافته بود. وقایع بعدی، یعنی غلبه سلجوقیان بر جزیره و نابودی حکومت‌های محلی آن منطقه، درستی نگرش قریش را نشان داد.

با به قدرت رسیدن مُسلم بن قریش، بنی عقیل بار دیگر از فاطمیان روگردان شدند. نخست، مُسلم در سال ۴۶۰ق. به رحبه رفت و پس از پیروزی بر بنی‌کلاب، متحد فاطمیان، پرچم‌هایشان را که بر آنها نقش خلافت علوی مصر بود، گرفت و سرنگون در بغداد بگردانید و بدین جهت خلیفه عباسی به وی خلعت داد (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۵۷/۱۰). ابا توجه به بازگشت سریع مُسلم از رحبه به نصیبین (ابن‌عدیم، ۱۴۱۸: ۳۰۷/۱) به نظر می‌رسد که منظور مُسلم از این حمله به رحبه بیش از اعلان جنگ به فاطمیان، سرکوب یکی از خاندان خویش به نام ابن صفوان العقیلی بوده که در منطقه مشغول تجهیز نیرو برای اقدام علیه مُسلم بوده است (ابن‌عدیم، بی‌تا: ۱۵۰۰/۳).

به نظر می‌رسد خطبه خواندن به نام فاطمیان مصر در ایالت جزیره به نوعی رفتاری سیاسی بوده است. تلاش فاطمیان برای سلطه بر جهان اسلام، آنان را به سوی حاکمان محلی جزیره و بنی عقیل کشاند. بنی عقیل نیز با توجه به شرایط موجود در جزیره و همچنین نیروی جمعیتی قبیله که در اختیارشان بود، در جریان رقابت بین فاطمیان و عباسیان، استقلال خود را در منطقه بین موصل و حلب، جستجو می‌کردند. با وجود این‌که امرای بنی عقیل شیعیان متعصبی بودند، اما آنها یک حکومت استیلائی از قوم عرب بودند که مشروعیت خود را از عباسیان گرفته بود و به تبع قومیت با بقیه حکومت‌ها که عنصر غیرعربی بودند مانند آل بویه و سلجوقیان، برای خلفای عباسی احترام قائل بودند (برای نمونه‌های آن، ر. ک. ابن‌القلائسی، ۱۹۰۸: ۱۰۴-۱۰۶). علاوه بر این، بستن پیمان‌های متعدد بنی عقیل با فاطمیان مصر و نقض آنها نشان می‌دهد که گرایش‌های این حکام به فاطمیان در ایالت جزیره متأثر از تحولات سیاسی منطقه است، نه علقه‌های مذهبی. لذا در راستای کسب منافع و حفظ قدرت و مصالح خود، گاهی به نام عباسیان و گاهی به نام فاطمیان خطبه می‌خواندند.

۳. فاطمیان و بنی‌مرداس، هم‌گرایی‌ها و درگیری‌ها

ضعف قدرت خلفای مرکزی جهان اسلام در سده‌های چهارم و پنجم هجری، شکل‌گیری حکومت‌های محلی متعدد اعراب در مناطق مختلف شام و جزیره را در پی داشت. یکی از این حکومت‌ها، بنی‌مرداس بود که متعاقب ضعف بنی‌حمدان در سده پنجم شکل گرفت. بنی‌مرداس (آل‌مرداس یا مرداسیان)، نیروی بومی جزیره به‌شمار نمی‌رفتند و قلمرو سیاسی‌شان بیشتر مختص به شام بود تا جزیره.

نخستین حضور سیاسی و قدرت‌گیری بنی‌مرداس در منطقه جزیره به رهبری صالح بن مرداس در شهر رحبه بود. در این دوران، فاطمیان توانسته بودند در شهر رحبه حاکمیت خود را از طریق بنی‌خفاجه اعمال کنند (ابن‌عدیم، ۱۴۱۸: ۲۳۶/۱). در سال ۳۹۹ق. عیسی بن خلط، با غلبه بر رحبه، اباعلی بن ثمال حکمران فاطمی آن‌جا را کشت ولی مدتی بعد، بدران بن مقلد عقیلی او را بیرون راند. لشکریان فاطمی رحبه را با کمک یکی از اهالی رحبه به نام ابن محکان بازپس گرفتند. این نخستین مداخله نظامی مستقیم فاطمیان در جزیره است ولی برای حفظ رحبه به ابن محکان اتکاء کردند. ابن محکان نیز با صالح بن مرداس هم‌پیمان شد. صالح به رحبه رفت ولی اندکی بعد اختلاف پیدا کردند. صالح، پس از قتل ابن محکان و تصرف اموالش، رحبه را در اختیار گرفت و به نام خلیفه فاطمی الحاکم خطبه خواند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۲۱۱/۹). الحاکم، برای صالح خلعت و القابی فرستاد و او را به اسدالدوله ملقب گرداند (ابن‌عدیم، بی‌تا: ۵۴۵/۱). لذا از این پس، نفوذ و قدرت معنوی خلافت فاطمی در جزیره نیز افزایش یافت. زیرا علاوه بر قبایل شیعی مانند بنی‌کلاب و بنی‌خفاجه که متحد و حامی منافع خلفای فاطمی بودند، حکمرانان بنی‌مرداس، بر شهرهایی از قلمرو عباسیان جزیره چون عانه و رحبه چیره گشته، به نام فاطمیان خطبه خواندند.

صالح بن مرداس پس از آرام شدن اوضاع و تثبیت پایه‌های حکومت خود، به مخالفت با فاطمیان برخاست و در سال ۴۱۴ق. با راندن حکمران فاطمی در شهر حلب، موسوم به ثعبان، علاوه بر حلب، نواحی بین بعلبک تا عانه را تصرف کرد و شش سال در حلب اقامت داشت (ابن‌عدیم، ۱۴۱۸: ۱۹۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۲۳۰/۹). لشکر فاطمی به فرماندهی انوشتکین در سال ۴۲۰ق. به شام تاختند و در نبرد با مرداسیان در منطقه اقحوان، صالح و پسر کوچکش را به قتل رساندند (ابن‌عدیم، ۱۴۱۸: ۲۰۰-۲۰۱؛ ابن‌خلکان، بی‌تا: ۴۸۷/۲؛ صفدی، ۱۹۷۴: ۱۵۷/۱۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۲۳۱/۹). انوشتکین شهرهای بعلبک، حمص، صیدا، رفنیه و قلعه ابن عکار را گرفت، ولی سایر شهرهای مرداسیان از جمله حلب و دیار مضر در دست آنها باقی ماند (ابن‌عدیم، بی‌تا: ۲۳۱/۱؛ ابن‌القلائسی، ۱۹۰۸: ۷۳-۷۴).

پس از مرگ صالح، اختلاف بین فرزندانش به وجود آمد، ولی با وساطت شیوخ قبایل، قرار شد پسر بزرگش شبل‌الدوله ابوکامل نصر بن صالح در حلب فرمان راند و برادرش معزالدوله ثمال در بالس و رحبه (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۲۳۱/۹؛ ابن‌خلکان، بی‌تا: ۴۸۷/۲). حفظ و تداوم قدرت مرداسیان در شهرها و نواحی تحت نفوذ فاطمیان به معنی عصیان شبل‌الدوله علیه فاطمیان بود. بنابراین، در سال ۴۲۹ق. دزبری فرمانده سپاه مصر به سوی او روانه شد و شبل‌الدوله را در حماة کشتند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۲۳۱/۹). بیشترین ارتباط فاطمیان با مرداسیان در جزیره در زمان معزالدوله ثمال (از سال ۴۳۴ تا ۴۵۴ق.) بود. ثمال در زمان برادرش در رحبه فرمان می‌راند ولی با دریافت خبر مرگ دزبری حاکم فاطمی حلب بدان‌جا لشکر کشید و تا ۴۴۰ق. در حلب حکومت داشت. در این سال (۴۴۰ق.)، دولت فاطمی مصر سپاهیان برای نبرد با ثمال گسیل داشت و حلب را در محاصره گرفتند که ظاهراً کاری از پیش نبردند (ابن‌عدیم، ۱۴۱۸: ۲۰۴-۲۱۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۵۴۹/۹؛ اما در سال ۴۴۹ق. امیر مرداس، حلب را به نمایندگی فاطمیان واگذار و نسبت به فاطمیان مطیع گردید و برادرش عطیه نیز به رحبه رفت (ابن‌القلائسی، ۱۹۰۸: ۸۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۲۳۲/۹).

همراهی و فرمانبرداری شمال با فاطمیان در فتح بغداد به سال ۴۴۸ ق. بیش از هر زمان دیگری نمایان است. با وجود آن‌که مرداسیان هیچ‌گاه به طور کامل تابع فاطمیان نبودند؛ اما شمال بن صالح، به واسطه نامه‌نگاری‌های المؤید فی الدین مبنی بر حمایت از بساسیری در فتح بغداد همراهی کرد (مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۷). این اتحاد شمال با فاطمیان بی‌جواب نماند و پس از درگیری‌های محلی، خلیفه فاطمی حکومت بیروت، عکا و جبل را به شمال سپرد. دیری نپایید که شمال به جانب حلب روانه گشت و حکومت آن‌جا را، که برادرزاده‌اش از دست فاطمیان خارج ساخته بود، دوباره به دست گرفت (معزی، ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۲۴). شمال در ربیع‌الاول سال ۴۵۳ حلب را گرفت و تا هنگام مرگ در ذی‌قعدة سال ۴۵۴، از جانب فاطمیان بر آن‌جا حکمرانی داشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷۶/۱۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق: ۲۳۳/۹). دوران حکومت شمال را می‌توان اوج ارتباط فاطمیان با بنی‌مرداس دانست. بی‌گمان همراهی او با المؤید فی الدین و بساسیری در فتح بغداد تأثیرگذار بود. از آن پس، در پی ضعف فاطمیان، جانشینان شمال بن صالح، از همکاری با فاطمیان دوری گزیدند و با قدرت‌گیری سلجوقیان ناگزیر به نام خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی خطبه خواندند (ر.ک. ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق: ۶۳-۶۴/۱۰).

بنابراین، باید گفت با وجود این‌که مرکز اصلی قدرت حکومت بنی‌مرداس در حلب بود ولی قدرت‌گیری آن‌ها از شهرهای جزیره از رجه تا عانه و منبج و دیار مصر شروع شده بود. شواهد تاریخی نشان از آن دارد که بنی‌مرداس در شهرهای جزیره مشروعیت خود را نخستین بار از خلفای فاطمی گرفتند نه از عباسیان و به نام آنان خطبه خواندند و نه عباسیان. در واقع این فاطمیان بودند که به آن‌ها اجازه بنیان‌گذاری حکومت محلی‌شان را دادند. در برابر، آنان نیز برای خلفای فاطمی در شهرهای مهمی چون حلب، رجه، عانه، منبج و رقه، به نامشان خطبه خواندند.

نکته‌ای که در شواهد تاریخی موجود است این‌که مرداسیان در دوران اوج خود با وجود اختلافات بر سر تصاحب شهرها با فاطمیان، در بسیاری از موارد خطبه به نام آن‌ها می‌خواندند نه به نام عباسیان. زیرا مرداسیان در شهرهای جزیره، قدرت معنوی فاطمیان را بیش از نیروی نظامی‌شان مشاهده کردند. لذا ترس و نگرانی آن‌ها از فاطمیان است که آن‌ها را به قرائت خطبه، ضرب سکه، ارسال خراج و اطاعت از فاطمیان وا داشت. بنی‌مرداس به خوبی بر این نکته آگاه بودند که علاوه بر این‌که مشروعیت حکومتشان نیازمند تأیید از فاطمیان است، قدرت نظامی فاطمیان نیز می‌توانست برای حاکمان محلی جزیره، که پشتوانه و هم‌پیمانی نداشتند، مشکل‌ساز شود، لذا سر به اطاعت می‌گذاشتند. در واقع همراهی بنی‌مرداس با فاطمیان براساس منفعت و مصلحت و حفظ قدرت در شهرهای زیر سلطه آن‌ها از جمله شهرهای جزیره بود.

۴. حضور نظامی فاطمیان در جزیره

از وجود نیروهای نظامی اسماعیلیان مصر در جزیره نمی‌توان به طور مکرر و آشکارا نشانی یافت. حضور و نفوذ در جزیره تنها از طریق شام امکان‌پذیر بوده است، امری که با وجود نیروهای مختلف نمی‌توانست به راحتی صورت گیرد. فاطمیان در منطقه شام با دسته‌ها و گروه‌های گوناگونی درگیر بودند. این امر فرصت و اجازه ورود به جزیره را نمی‌داد. قدرت فاطمیان در جزیره را جز در برخی سال‌ها فقط از طریق نیروهای بومی می‌توان مشاهده کرد. در واقع فاطمیان از طریق نیروهای واسطه مانند حکام خود در دمشق یا حکام بومی جزیره هم‌پیمان خود، در نواحی جزیره مبادرت به عملیات نظامی می‌کردند.

با شورش عیسی بن خلاط، علیه فاطمیان و با قتل حکمران فاطمی شهر رجه، اباعلی بن شمال در سال ۳۹۹ ق.، خلیفه فاطمی الحاکم بامرالله لشکری به سرکردگی لؤلؤ البشاری برای بازپس‌گیری رجه گسیل داشت. لؤلؤ نیز نخست رجه و سپس رجه را تصرف

کرد و بازگشت (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۲۱۱/۹). این تنها نمونه مداخله نظامی مستقیم فاطمیان در جزیره است.

تکاپوهای نظامی دیگری که از سوی فاطمیان در جزیره برضد حکام محلی رویگردان و سپس در رویاری با عباسیان بغداد تا تسلط بر آن صورت گرفت، جنگ‌های بساسیری بود که ارتباط مؤثر مؤید شیرازی داعی فاطمی با او آن را رقم زد.

۵. جنگ‌های بساسیری در خدمت فاطمیان

در ارتباط با زمان و علت شروع ارتباط بساسیری با فاطمیان اطلاع دقیقی در دست نیست. اما بر اساس شواهد، می‌توان علل گرایش بساسیری به فاطمیان را برخلاف بسیاری از حرکات و جنبش‌های استقلال طلبانه، در سیاست و مدیریت ضعیف عباسی و عدم تصمیم‌گیری درست در برابر موضع بساسیری به عنوان یک فرمانده کارآمد نظامی، دانست. از این رو، می‌توان چنین بیان کرد که گروه‌ها به فاطمیان در جزیره، که در منابع بازتاب یافته است، بیش از هر چیزی برآمده از واکنش به تحولات سیاسی در منطقه بوده است. زیرا آنچه که در این زمینه بازتاب یافته مربوط به طبقه حاکم است و تنها محرکه طبقه حاکم نیز انگیزه‌های سیاسی بوده است. ابوالحارث ارسلان الترمذی البساسیری (همدانی، ۲۰۰۸: ۴۷؛ ابن القلانسی، ۱۴۰۳: ۱۴۳) یک فرمانده ترک بود که در ابتدا در خدمت خاندان بویه بود و سپس در خدمت خلفای عباسی درآمد و در برکشیدن القائم بامرالله عباسی دخیل بود (السمعانی، ۱۹۶۲: ۲۱۸/۲). بساسیری در خدمت عباسیان و مورد اعتماد ایشان بود و به‌عنوان یک فرمانده سپاه، ارتباط مستحکم و قوی با خلافت داشت و کارهای مهم از جمله سرکوب شورش و طغیان‌ها به او واگذار می‌شد. قدرت نظامی او جایگاه ویژه به وی بخشیده بود. به گزارش ابن اثیر عوامل متعددی همچون دشمنی ابن مسلمه وزیر با بساسیری و جز آن موجب جدایی بساسیری از عباسیان و تغییر موضع او به سوی فاطمیان شد (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۰۱/۹-۶۰۷). آشکار است که فاطمیان از افرادی که در چندین مرحله گرایش و علاقه خود را به ثبوت نرسانده باشند، چندان حمایت نمی‌کرده‌اند. لذا محتمل است که بساسیری سال‌ها پیش از این با فاطمیان وارد مناسبات شده باشد تا توانسته باشد مورد قبول آنها واقع شود.

بر پایه برخی گزارش‌ها می‌توان احتمال داد که نزدیکی طغرل سلجوقی به بغداد و نقشه او برای پیش‌روی به سوی مصر و درافتادن با فاطمیان، خلیفه فاطمی و داعی او را به تکاپو برای بهره‌گیری از مخالفان عباسیان و مخالفان حضور طغرل در منطقه انداخته است. در گزارش مؤیدالدین شیرازی آمده است که طغرل سلجوقی با امپراتوری روم شرقی به توافقی مبنی بر تقسیم متصرفات فاطمیان مصر رسیده است (مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: ۷۷، ۹۴، ۹۵). در گزارش ابن اثیر نیز آمده که طغرل سلجوقی، پس از بازگشت از نبرد با روم و رسیدگی به اوضاع ری، اعلام کرده بود که قصد دارد به حج برود و راه مکه را اصلاح کند، سپس به شام و مصر برود و المستنصر علوی فرمانروای مصر را از میان بردارد (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۰۸/۹). اما دعوت ابن مسلمه از طغرل، او را ابتدا به سمت بغداد کشاند. فاطمیان نیز بیکار نشستند. آنها سال‌ها بود که در شرق جهان اسلام در فعالیت بودند. اوضاع سیاسی منطقه را در نظر داشتند. ورود سلجوقیان را درک کرده بودند و آگاه بودند که هر آن ممکن است ترکان به سمت مصر نیز رهسپار شوند. از طرفی، از ضعف آل بویه و خلفای عباسی و اوضاع آشفته بغداد نیز بی‌خبر نبودند. این شرایط فرصت مناسبی را، که فاطمیان سال‌ها در پی آن بودند، فراهم آورد تا اسماعیلیان مصر دست به عمل بزنند و به رهبری داعی زبردست خود وارد میدان آشفته منطقه شوند، بساسیری و دیگر حاکمان منطقه را سوی خود بکشانند و شروع به ارتباط با نیروهایی نمودند که امید می‌رفت به کارشان آید. مؤیدالدین شیرازی، داعی اسماعیلی، مأموریت این امر و ارتباط با آنها را برعهده داشت. هنگامی که اوضاع بغداد این چنین آشفته شده بود؛ مؤید فرصت را مناسب دید و از خلیفه فاطمی اجازه خواست تا برای بساسیری نامه بنویسد (مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: ۹۷). این در حالی بود که طغرل با لشکریان خود راهی بغداد بود. به فرمان خلیفه القائم عباسی، ملک رحیم بویه که در راه بغداد بود، بساسیری را از همراهی با خود

جدا کرد، در نتیجه، بساسیری نزد نورالدوله دُبیس بن مزید که دامادش بود رفت (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۰۸/۹). وی بعدها برای مقاومت اولیه در برابر طغرل، شهر رجبه را به یک پایگاه تبدیل کرد (مقریزی، ۱۴۲۷: ۳۷۴/۲).

زمانی که بساسیری در رجبه بود، مؤید فی الدین مکاتبه با وی را آغاز نمود. نامه مؤید، لشکر بساسیری را خوشحال کرد و آنها تصمیم گرفتند به همکاری با مؤید پردازند. پس هر آنچه از اسب و مال در اختیار داشتند با خود برداشتند و به سمت رجبه روان شدند. بساسیری نامه‌ای برای مؤید نوشت. آنان از ترکان می‌ترسیدند و خواستار پناه گرفتن در سایه دولت فاطمی بودند تا در سایه حمایت آنان آسایش یابند (مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: ۹۷). به دنبال توافق مؤید و بساسیری، خلیفه مستنصر فاطمی اموال و هدایا و سلاح بسیاری برای کمک به بساسیری روانه کرد (ابن خلکان، بی‌تا: ۱۹۲/۱؛ السبکی، بی‌تا: ۲۴۸/۵-۲۵۲). ظاهراً زمانی که بساسیری در رجبه بود خود مستنصر فاطمی برای او نامه نوشت و او را به اطاعت دعوت کرد و از وی خواست که دعوت را در عراق اقامه کند و او را کمک مالی کرد (ابن القلانسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۵).

آنچه در این میان قابل ذکر است صرف هزینه و کمک‌های بسیار از دربار مصر به بساسیری است، به طوری که در سال ۴۴۸ق. یازوری وزیر مستنصر برای پیروزی بر خلفای عباسی و تصرف منطقه، مؤید را از اموال خزائن جهت رساندن به بساسیری تجهیز نمود، ولی در زمان فتح بغداد، چیزی در خزائن باقی نمانده بود (ابن میسر، بی‌تا: ۱۵). اموالی را که از سوی مصر برای بساسیری ارسال شده بود پانصد هزار دینار نقد، معادل همین مبلغ لباس، پانصد اسب، ده هزار کمان، هزاران شمشیر و تعداد زیادی نیزه ذکر نموده‌اند (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ق: ۱۱/۵-۱۲). افزون بر این، فاطمیان برای رسیدن به هدف خود ارسال کمک‌های مالی به حاکمان منطقه را نیز در پیش گرفتند. این در حالی بود که مصر از بحران اقتصادی و گرانی رنج می‌برد تا جایی که گندمی را که هر ساله برای مکه می‌فرستاد در این سال نتوانست بفرستد (همان: ۱۲/۵).

کمک‌های مالی مصر و اقدامات و تبلیغات المؤید مؤثر واقع شد. چنان که ذکر شد، مؤید پس از دیدار با بساسیری به همراه لشکری سه هزار نفره به سمت رجبه رهسپار شدند (تامر، ۱۹۸۰: ۱۱۱). ادامه تلاش‌های مؤید برای همراهی حاکمان منطقه جزیره منجر به همراهی ابن وثاب و صالح بن کلاب صاحب رجبه شد. امیران عرب و کُرد، ضمن گردآوری لشکر مرکب از طوایف مختلف عرب و کُرد و عجم، خلعت‌های گران‌بهایی برای المؤید ارسال کردند؛ چنانکه تمامی مناطق و حواشی عراق، تابع دولت فاطمیان شده بودند (مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: ۱۲۱).

نخستین اقدام بساسیری و المویده به همراه هم‌پیمانانشان نبرد با قریش بن بدران بود که به واسطه پیمان با طغرل، از اطاعت فاطمیان سر پیچیده بود. آنها ضمن لشکرکشی، کوشیدند از طریق مکاتبه با قریش و تطمیع وی، او را با خود همراه کنند (داعی، ۲۰۰۸: ۷/۷-۷۳). او نپذیرفت و لشکر متحد، در سال ۴۴۸ق. قریش و قتلش پسر عموی طغرل سلجوقی را در سنجار جزیره شکست دادند. در این نبرد، قریش زخمی شد و به فاتحان پناه برد و سرانجام به جمع آنها پیوست. سپس رو به موصل نهادند و در آن‌جا به نام المستنصر بالله خلیفه مصر خطبه خواندند. اینان پیشتر با خلیفه فاطمی درباره اطاعت خود از او مکاتبه کرده بودند. المستنصر بالله برای بساسیری و بسیاری از رجال متنفذ عراق و جزیره خلعت فرستاد (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۲۹/۹).

در سال ۴۵۰ق. هنگامی که ابراهیم ینال برادر طغرل موصل را ترک کرده بود، بساسیری با همراهی قریش بن بدران این شهر را تصرف و دژ آن را ویران کرد. طغرل، به محض دریافت این خبر به سمت موصل رهسپار شد؛ اما زمانی که به آن‌جا رسید، قریش و بساسیری موصل را ترک کرده بودند. طغرل به تعقیب آنها پرداخت، اما ابراهیم ینال از او جدا شد و به همدان رفت (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۲۹/۹).

۶۴۰-۶۳۹). کسانی علت جدایی ابراهیم از طغرل را در ارتباط برقرار کردن بساسیری و فاطمیان مصر با او می‌دانند (ابن-القلانسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۵).

با رفتن ابراهیم ینال به همدان، طغرل به تعقیب وی پرداخت. این امر، زمینه را برای هم‌پیمانان فاطمیان به رهبری بساسیری جهت رسیدن به هدف نهایی خود که همانا براندازی عباسیان بود، هموار ساخت. اما در این بین، دُبیس بن مزید، امیر شیعه مذهب حله، از پیمانی که با مؤیدالدین شیرازی، قریش بن بدران عقیلی و ارسلان بساسیری به نفع فاطمیان بسته بود، روی‌گردان شد، اما در روند فتوحات متحدان خللی ایجاد نکرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۴۰). سرانجام بساسیری روز یکشنبه هشتم ذی‌قعدة ۴۵۰ به بغداد رسید. ابتدا در جامع المنصور به نام المستنصر بالله خلیفه فاطمی علوی خطبه خواند و دستور داد تا در اذان «حی علی خیر العمل» گفته شود. در اثنای هفته، جنگ‌هایی بین نیروهای ائتلاف حامی فاطمیان به فرماندهی بساسیری و نیروهای عباسیان روی داد. اما عامه مردم تمایل به بساسیری داشتند، شیعیان به دلیل مذهب و سنیان نیز به دلیل کارهایی که ترکان با آنها کرده بودند (ابن-القلانسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۶-۱۴۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۴۱/۹). در نهایت خلیفه عباسی و وزیرش، ابن مسلمه، به قریش بن بدران عقیلی پیام فرستاده و امان خواستند. وی نیز بدون مشورت با بساسیری درخواست هر دو را پذیرفت. با این‌که بساسیری رفتار قریش را نپسندید، در نهایت توافق کردند که خلیفه نزد قریش بماند ولی وزیر را به بساسیری تسلیم نماید (ابن‌القلانسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۷-۱۴۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۴۲-۶۴۳).

گفته‌اند که بساسیری، خلیفه القائم عباسی را واداشت تا محضری نوشت و در آن تصریح کرد که خود و خاندانش با وجود فرزندان حضرت فاطمه (ع) هیچ حقی در خلافت نداشته‌اند و ندارند. بساسیری این محضر را همراه با نشانه‌های خلافت چون بُرده، عصا و منبر به مصر فرستاد (مقریزی، ۱۴۱۸: ۴۳۹/۱). بساسیری در ادامه خوش‌خدمتی خود به فاطمیان مصر، اموال بسیاری که از غارت بغداد به دست آورده بود برای مستنصر فرستاد که بعدها جزئی از ماترک مستنصر شدند (همان: ۴۱۴-۴۱۷). بساسیری برای گسترش قدرت فاطمیان در منطقه به تلاش‌های خود ادامه داد و در صدد مطیع ساختن هزار اسب حکمران خوزستان نیز برآمد؛ اما با مقاومت هزار اسب این تلاش بی‌ثمر ماند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۴۹/۹).

در واقع باید گفت که تلاش‌های بساسیری برای سلطه بر جزیره را نمی‌توان به‌عنوان یک سیاست مشخص اسماعیلی تبیین کرد. آنچه که می‌توان در این باره گفت عبارت است از این‌که بساسیری از سر اضطرار به سوی ایالت جزیره و آن هم نواحی حاشیه‌ای آن کشیده شد، نه این‌که با نقشه قبلی و با در نظر گرفتن مقدمات خاصی دست به این عمل زده باشد.

نتیجه

حاصل این پژوهش به این رهیافت می‌انجامد که فاطمیان به دلایلی نمی‌توانستند به‌طور مستقیم و مؤثر با عملیات نظامی و یا با تغییر گسترده مذهبی توده مردم به آیین اسماعیلی بر ایالت جزیره سیطره پیدا کنند و ناگزیر تکاپوهای نظامی را از طریق نیروهای وابسته به خود انجام می‌دادند و سیاست‌های دیگری چون فعالیت تشکیلات دعو و نزدیکی با حکام محلی شیعی جزیره را در اولویت قرار دادند. زیرا بافت جمعیتی جزیره به گونه‌ای بود که از دیرباز محل اسکان قبایل متعدد و نامتجانسی مانند بنی‌حمدان، بنی‌عقیل، بنی‌خفاجه و بنی‌مرداس بود که بر منطقه تملک داشتند. این قبایل به لحاظ داشتن تعداد نفرت و جمعیت بالا دارای قدرت نظامی بودند که عباسیان و قدرت‌های دیگری مانند آل بویه از آنها بهره می‌بردند. علاوه بر بعد مسافت، به سبب همین سابقه حضور در منطقه و جایگاه و قدرت حکام محلی است که فاطمیان نتوانستند به راحتی با لشکرکشی بر جزیره غلبه نمایند. حتی این حکومت‌ها به لحاظ قومیتی با عباسیان، بیش از فاطمیان مصر، قرابت نژادی داشتند. فاطمیان تنها زمانی می‌توانستند به گسترش قدرت خود در منطقه

دست یابند که خود را به حکومت‌های محلی نزدیک گردانند. حکومت‌های محلی که تنها در پی کسب قدرت به نفع خود بودند و بنابر مصلحت خود با گروه‌های مختلف پیمان می‌بستند. فاطمیان نیز با حمایت‌های مالی و ابزارهای جنگی می‌توانستند حامیان مناسبی باشند. اگر چه برخی قبایل با فاطمیان شیعی اشتراک مذهب داشتند؛ اما علقه‌های مذهبی نمی‌توانست بر منافع سیاسی و حفظ قدرت غلبه داشته باشد. همکاری آنها تا زمانی ادامه پیدا می‌کرد که منافع آنها تأمین می‌شد و از قدرتشان در برابر دیگر نیروها دفاع می‌کردند. از سویی، ساکنان جزیره، با وجود روی کارآمدن حکومت‌های شیعی متعدد در آن‌جا، هیچ‌گاه ساخت و شکل شیعی به صورت دائم و سرتاسری به خود نگرفت. در جزیره جمعیت‌های متعدد سنی حضور داشتند که برای خلافت عباسی احترام قائل بودند و به آسانی پذیرای فاطمیان شیعی نبودند. براندازی خلافت عباسی بی‌گمان واکنش این جماعت و به‌ویژه علمای سنی را در پی می‌داشت، امری که آل بویه را از این عمل نیز در زمان معزالدوله منصرف نموده بود.

حضور فرمطیان و فعالیت‌های غارتگرانه و کشتارها، ویرانی‌ها و باج‌گیری‌های آنان در شهرهای جزیره، که موجب تنفر مردم از آنان می‌شد و گاه با مخالفان فاطمیان بر ضد ایشان همراه می‌شدند، مانع دیگری بر سر راه حضور و نفوذ مؤثر فاطمیان در این ایالت بود. فرمطیان (اگر روایت پیوند آنان با اسماعیلیه را بپذیریم) به‌جای پراکنش اندیشه اسماعیلی در میان مردم که راه نفوذ اسماعیلیه فاطمی را هموارتر گرداند، بیشتر به غارت شهرها و کشتار مردم می‌پرداختند و هدف اجتماعی و اقتصادی این حرکت بر هدف مذهبی آن تفوق داشت.

روی کارآمدن قدرت سنی مذهب سلجوقی در منطقه، جایی برای حکومت‌های کوچک شیعی جزیره نگذاشته بود. ظهور قدرتی همچون سلجوقیان که متکی بر نیروی نظامی قدرتمند ترکان بود و از طرفی سنی مذهبانی بودند که خود را حامیان عباسیان در مقابل جریان‌های شیعی می‌دانستند، نمی‌توانست جایی برای قدرت‌نمایی فاطمیان باشد، ولو هرچند با قدرت‌های محلی پیمان بسته باشند. بهره‌گیری از بسباسیری و نیروهای وی اگر چه به فتح بغداد و برکناری خلیفه عباسی انجامید و در مرکز قدرت عباسیان به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده شد؛ اما فاطمیان با آن همه تلاش و صرف هزینه مالی هنگفت برای این هدف (براندازی عباسیان و ریاست بر جهان اسلام)، برای حفظ و نگهداری آن اقدام شایسته‌ای صورت ندادند. در نتیجه، طغرل سلجوقی پس از یک سال بار دیگر عباسیان را روی کار آورده و بسباسیری را به قتل رساند. رقابت و حسادت در بارگاه فاطمیان را باید از دلایل عدم ماندگاری آنها در شرق دانست. خدمات و تلاش‌های بسباسیری قدر دانسته نشد و در مصر وزیر مستنصر، ابوالفرج بن اخی ابی‌القاسم مغربی که نسبت به بسباسیری دشمنی داشت، تمام تلاش خود را به‌کار بست تا جایگاه و موقعیت او را در نزد خلیفه فاطمی پایین کشد و سردی در روابط آنها ایجاد نماید. از طرفی دربار مصر درگیر مسائل جانشینی گشته بود و حفظ سرزمین‌های شرقی در حاشیه رانده شده بود. صرف هزینه‌های بسیار، خزانه مصر را نیز خالی کرده بود. تلاش‌های داعیان اسماعیلی دیگر مانند سابق ادامه‌دار نبود. مؤید به مصر بازگشته بود و از ارتباط با سران قدرتمند دیگر خبری نبود.

منابع

- ابن‌ابی‌الوفاء القرشی، عبدالقادر بن محمد (۱۹۹۳/۱۴۱۳). الجواهر المضمیة فی طبقات الحنفیة، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: دار هجر للطباعة و النشر.
- ابن‌اثیر، عزالدین‌ابی‌الحسن علی بن محمد (۱۳۸۵، ۱۳۸۶ ق. ۱۹۶۶). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، دار بیروت.

- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف (۱۳۹۲ق.). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره: وزارة الثقافة والارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق./۱۹۹۲). المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸). صورة الأرض، بیروت: دار صادر.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۹۹۲). المسالك و الممالك، بیروت: دار صادر.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد (بی تا). وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس: بیروت: دار صادر.
- ابن طویر، عبدالسلام بن حسن القیسرانی (۲۰۱۰/۱۴۳۰). نزهة المقلتین فی اخبار الدولتین، تحقیق ایمن فؤاد سید، بیروت: مؤسسه البیان.
- ابن عدیم، عمر بن احمد بن ابی جراده (۱۴۲۵). زبدة الحلب من تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، دمشق: دار الکتب العربی.
- ابن عدیم، عمر بن احمد بن ابی جراده (بی تا). بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن عمید، شیخ مکین جرجیس ابوالیاس بن ابی مکارم بن ابی طیب (۱۶۲۵). تاریخ المسلمین من صاحب شریعه الاسلام ابی القاسم محمد الی الدولة الاتابکیه، لیدن: چاپخانه زبان‌های شرقی.
- ابن القلانسی، ابی‌علی حمزه بن اسد تمیمی (۱۹۸۳/۱۴۰۳). تاریخ دمشق، تحقیق سهیل زکار، دمشق: دار حسان للطباعة والنشر.
- ابن القلانسی، ابی‌علی حمزه بن اسد تمیمی (۱۹۰۸). تاریخ ابویعلی حمزه بن القلانسی المعروف بذیل تاریخ دمشق، بیروت: مطبعة الآباء الیسوعیین.
- ابن کثیر، الحافظ اسماعیل بن عمر (۱۳۹۸ق./۱۹۷۸). البدايه و النهایه، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن میسر، تاج‌الدین محمد بن علی (بی تا). المنتقی من اخبار مصر، تلخیص تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی، تحقیق ایمن فؤاد سید، قاهره: المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا). الفهرست لابن‌الندیم، بیروت: دار المعرفه.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۲۰۰۴). المسالك و الممالك، تصحیح محمد جابر عبدالعال حینی، قاهره: هیئة العامة لقصور الثقافة.
- بکری، ابو عبید عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۹۲). المسالك و الممالك، تحقیق اُذریان فان لیوفن و اُندری فیری، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- تامر، عارف (۱۳۹۰ق./۱۹۷۰). القرامطه، بیروت: دار المكتبة الحیاه.
- تامر، عارف (۱۹۹۱). تاریخ الاسماعیلیه، الدعوة و العقیده، لندن: ریاض الریس للکتب و النشر.
- تامر، عارف (۱۹۸۰). الموسوعه التاريخیه للخلفاء الفاطمیین، الخلیفه الثامن: المستنصر بالله، دمشق: دارالجلیل.
- حموی الرومی البغدادی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵): معجم البلدان، بیروت: دارصادر.
- داعی، ادیس عمادالدین القریشی (۲۰۰۸): عیون الأخبار و فنون الآثار فی فضائل الأئمة الأطهار، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.

- زمانی محبوب، حبیب و احمد بادکوبه هزاوه (۱۳۹۱). «بررسی وضعیت شیعیان در حلب عهد بنی مرداس»، مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، ش ۱۴.
- سامر، فیصل (۱۹۷۰). الدولة الحمدانية فی الموصل و حلب، بغداد: الجمهورية العراقية، وزارة التعليم العالی و البحث العلمی.
- السبکی، تاج الدین (بی تا). طبقات الشافعية الكبرى، قاهره: دار الاحیاء الکتب العربیه.
- السمعانی، أبوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲). الانساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- الصفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (۲۰۰۰/۱۴۲۰). الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث.
- عبدالحمید، صائب (۱۴۲۴). معجم مورخی الشیعه الامامیه، الزیدیه، الاسماعیلیه، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامي.
- فروزانی، ابوالقاسم؛ پوراحمدی، حسین و لیدا مودت (۱۳۹۳). «مناسبات سیاسی حکومت شیعی بنی مرداس با فاطمیان و سلجوقیان»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال چهارم، ش ۱۴.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۹۹۸). آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دار صادر.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹). تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی فرهنگی.
- لسترنج، گای (۱۳۸۶). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- لوئیس، برنارد (۱۳۶۲). تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: توس.
- معزی، مریم (۱۳۹۰). پیشگامان حکومت های شیعی: تاریخ حمدانیان و فاطمیان، تهران: سمت.
- مقدسی، أبو عبدالله محمد بن أحمد کرمی (بی تا). أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، بیروت: دار صادر.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۴۱۸). المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۲۰۰۶/۱۴۲۷). کتاب المقفی الكبير، تحقیق محمد الیعلوی، بیروت: دار الغرب الاسلامي.
- مودت، لیدا و جواد موسوی دالبینی (۱۳۹۵). «مناسبات سیاسی حکومت بنی عقیل شیعی با آل بویه، فاطمیان و سلجوقیان»، شیعه-شناسی، سال چهاردهم، ش ۵۵.
- مؤید فی الدین، هبه الله بن موسی (۱۹۴۹). سیرة المؤید الدین داعي الدعاء، تحقیق محمد کامل حسین، قاهره: دار الکتب المصری.
- هروی، علی بن ابوبکر (۲۰۰۲/۱۴۲۳). الاشارات الی معرفة الزیارات، تحقیق علی عمر، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- همدانی، ابوالحسن محمد بن عبدالملک، (۲۰۰۸). قطع تاریخیه من کتاب عنوان السیر فی محاسن اهل البدو و الحضر، جمعه و أعاد بناء شایع عبدالهادی الهاجری، تونس: دار الغرب الاسلامي.